

## آقای هلی اکبر دهخدا

جناب آقای علی اکبر  
دهخدا یکی از بوجود  
آورندگان بزرگ سبک  
نثر نویسی جدید و  
سخنوران بنام عصر کنونی  
میباشند. دهخدا در شهر  
تهران متولد شده و پیش  
از آنکه به ده سالگی  
رسد پدرش که از ملاکین  
قزوین بود از ابن جهان  
درگذشت.



آقای دهخدا تحصیلات  
خود را در تهران پایان  
رسانده اند و مخصوصاً در  
رشته صرف و نحو، معانی

و بیان و حکمت از اساتید شهر معاصر میباشند. دهخدا پس از خاتمه تحصیلات، سفری  
به اروپا نمود و پس از مراجعت وارد خدمت مطبوعاتی شدند و در اداره روزنامه  
صور اسرافیل با مرحوم میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم خان صور اسرافیل  
همکاری مینمودند و سمت سردبیری روزنامه مزبور را داشته اند.

روزنامه صور اسرافیل در ربیع الثانی سال ۱۷۲۵ قمری تأسیس شد و آقای  
دهخدا علاوه بر نگارش مقالات اساسی در آن روزنامه باعضای صریح خود و تنظیم  
اخبار و نامه های وارده در صفحه هشتم روزنامه صور اسرافیل مقالات فکاهی تحت عنوان

(چرند و پرند) بامضای مستعار (دخو) مرقوم میداشتند. این مقالات بیشتر جنبه انتقادی داشت و بواسطه سبک خاصی که تا آن تاریخ در عالم روزنامه نگاری بی سابقه بود شهرت زیادی یافت. شیوه نگارش دهخدا موجبات اشتها و بالارفتن تیراژ روزنامه صوراسرافیل را فراهم آورد و در اندک زمانی آن روزنامه در ردیف یکی از روزنامه های بی نظیر و کثیرالانتشار محسوب گردید، تا اینکه پس از بمباردها، مجلس شورای ملی و شهادت میرزا جهانگیر خان روزنامه مذکور مدتی تعطیل شد، در این موقع بود که دهخدا نیز باتفاق پنج نفر دیگر از مخالفین حکومت وقت با اروپا تبعید شدند.

دهخدا در مدت تبعید خود مدتی در سوئیس و فرانسه بسربرد و در (اپوردون) سوئیس مجدداً در سال ۱۳۲۷ هجری قمری سه شماره از روزنامه صور اسرافیل منتشر کردند. در اواخر مدت تبعید به استانبول مراجعت نمودند و در آنجا نیز ۱۴ شماره روزنامه بنام «سروش» انتشار دادند. مقالات دهخدا در استانبول هم مورد توجه مخصوص مقامات رسمی واقع میشد، چنانکه اغلب مقالات دهخدا در آن موقع در روزنامه رسمی روسیه تزاری ترجمه میشد.

جناب آقای دهخدا پس از خلع محمدعلیشاه از سلطنت دوباره بایران بازگشت نمودند و چون پیش از عزیمت بایران از طرف اهالی تهران و کرمانشاه کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی شده بودند، پس از مراجعت بوکالت مجلس منتخب شدند. آشنایی و اطلاع دهخدا بزبان فرانسه و تعلق در آنارمتسکیو دانشمند شهیر حقوق دان فرانسوی او را برانگیخت و او از معروف منتسکیو یعنی کتاب روح القوانین و عظمت و انحطاط روم را بزبان شیرین فارسی ترجمه نماید. - دیگر از تألیفات دهخدا کتاب امثال و حکم است که یکی از آثار گرانبهای زبان فارسی است این کتاب در چهار جلد چاپ و منتشر شده است.

دهخدا اکنون در حدود ۶۵ سال دأر و بطوریکه خودشان اظهار میدارند از ۲۴ سالگی باین فکر افتاده اند که باید علوم فرنگ، بزبان فارسی ترجمه شود و در موقع ترجمه کتاب روح القوانین (Stat de boi) بی بردند که فرهنگ جامعهی در زبان فارسی در دست نیست که تمام لغات مستعمل زبان امروز در آن جمع آوری و

تنظیم شده باشد تا مترجم بتواند معادل و معنای هر لغتی را که در زبان های اروپا است در فارسی پیدا کند از اینجهت در صدر جمع آوری لغات بر آمده اند و اکنون متجاوز از چهل سال است که بنویشتن این کتاب بی نظیر اشتغال دارند. عقیده دهخدا درباره زبان فارسی این است که می گوید فارسی امروزی قوسه السنه دنیاست.

تاکنون از فرهنگ دهخدا هزار و پانصد صفحه از الف و قریب ۴۰۰ صفحه از حرف (ب) و تمام حرف های مثلث و حرف (ظاء) و (ضاد) طبع شده است. این کتاب در مشرق زمین و السنه معمولی شرق و حتی نسبت ببعضی از ملل اروپا بی نظیر است و در واقع می توان گفت زحمت و اهتمامی را که ایشان در تنظیم و تألیف این کتاب کشیده اند بی هیچ شك «لیتره» معروف فرانسوی برای لغت فرانسه خود نکشیده است. لغات این فرهنگ در مدت ۴۴، ۴۵ سال بصورت یادداشت های کوچک و بزرگی در حدود ۳ میابون فراهم و الفبائی شده است، و بنا بقول و عقیده خود ایشان زحمت عمده امروزی تخریب و طبع و تصحیح مطبعه می آن است و با اینکه یکی دو نفر از جوانان فعلاً زیر دست دهخدا را آموزش کار را آموخته اند و تا اندازه می بایشان کمک می کنند معذالك این استاد بزرگ با زهم در این سن كهولت و پیری و ضعف و بیماری روزها اقل ۱۴ ساعت شخصاً بكار تخریب و تدوین این فرهنگ می پردازند و برای هر فرم سه بار تصحیح مطبعه می آن را که اشکالات فنی آن از نظر اهل بصیرت و مطلعین پوشیده نیست عهده دارند تکفل مخارج طبع فرهنگ لجامع دهخدا در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی باتفاق آراء بتصویب رسید و مطبعه مجلس عهده دار چاپ و انتشار آن گردید البته کسانی که با مطابع ایران سروکار دارند بخوبی میدانند چاپ ۴ هزار صفحه بزرگ سه ستونی با خط ریز بوضع مطلوب و نفیس در حدود مدت ۲ سال و نیم اگر معجزه نباشد سحر است. معهداً بعضی از کوتاه نظران بجای تقدیر و تشویق از این زحمت فراوان بنام ادب پروری از بطوّه طبع این کتاب گله میکنند.

در زمان اعلیحضرت فقید و شاه فعلی مکرر به دهخدا تکلیف وزارت و کارهای مهم دیگر شده است ولی ایشان بمنظور انجام این خدمت بزرگ فرهنگی از قبول آن امتناع نموده اند چنانکه می گویند وقتی در زمان اعلیحضرت رضا شاه فقید بمن

بیشنهاد وزارت علوم شد و بنا شد عصر آن روز به مجلس شورای ملی معرفی شوم در جواب گفتم باینکه این کار از عهده ام خارج نیست ولی چون تدوین فرهنگ جامعی که فعلا بادامه آن اشتغال دارم نتایج و منافش برای عموم بویژه دانش پژوهان و فرهنگ دوستان بمراتب بیشتر میباشد لذا از قبول این امر معذورم. شاه فقید نه تنها از این پاسخ متغیر نشدند بلکه مرا در انجام این خدمت تشویق نمودند و تا آخرین روز حیات خود نیز نسبت بمن وفادار بودند.

دهخدا چند سال ریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی را عهده دار بوده اند ولی پس از واقعه شهریور ماه ۱۳۲۰ بعللی از کار برکنار شدند و از آن موقع تا کنون ایشان تنها به تنظیم و تدوین فرهنگ خود اشتغال دارند.

دهخدا شعر هم میسراند اینک برای نمونه قسمتی از اشعار ایشان:

مرغ سحر

ای مرغ سحر چو این شب تار	بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نفخه روح بخش اسحار	رفت از سر خفتگان خماری
بکشود گره ز زلف زر تار	محبوبه نیلگون عماری
بزدان بکمال شد، نمودار	و اهریمن زشت خو، حصاری

یاد آر ز شمع مرده، یاد آر

ای مونس یوسف اندرین بند	تعبیر عیان چو شد ترا خواب
دل بر از شمع، لب از شکر خند	اصحاب محسود عدو بکام اصحاب
رفتی بر یار خویش و پیوند	آزاد تر از نسیم و مهتاب
زان گو همه شام باتو یک چند	در آرزوی وصال احباب

اختر بسحر شمرده، یاد آر

چون باغ شود دوبار خرم	ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری و سپر غم	آفاق نکار خانه چین
گل سرخ و رخ عرق ز شبنم	تو داده ز کف قرار و تمکین
زان نو گل پیش رس که در غم	ناداده بنار شوق تسکین

از سردی دی فسرده، یاد آر

ای همه تیه پور عمران	بگذشت چو این سنین معدود
و آن شاهد نغز بزم عرفان	بنمود چو وعد خویش مشهود
وز مذبح زر چو شد بکیوان	هر صبح شمیم عنبر و عود
زان کو بگناه قوم نادان	در حسرت روی ارض موعود

بر باد به جان سپرده، یاد آر

چون گشت ز تو زمانه آباد	ای ککودک دوره طلایی
و ز طاعت بندگان خود شاد	بگرفت ز سر خدا خدایی
نه، رسم، ارم، نه، اسم شداد	گل بست دهان ز ازخامی
زان کس که ز نوک تیغ جلاد	ماخوذ بجرم حق ستایی

پیمانۀ وصل خورده، یاد آر

وله ایضاً :

در سلوکم گفت پنهان عارفی و ارسته می	نقد سالک نیست جز تیمار قاب خسته می
از کلستان جهان گفتم چه باشد سود گفت	در بهار عمر، ز ازهار حقایق دسته می
از پریشان گوهران آسمان پرشیدم	گفت عقدی از گلوی مهوشان بگسته می

گفتم این کیوان پیام چرخ هر شب چیست؟ گفت: نانی

دیده بانی، بر رصد گاه عمل بنشسته می	
گفتم اندر سینه ها این توده دل نام چیست؟	گفت ز اسرار نهانی قسمت بر جسته می
روشنی در کار بینی گفتمش فرمود، نی	غیر برقی ز اصطکاک فکر دانا جسته می
در نیازستان هستی بی نیازی هست اگر	نیست جز در کنج فکرت کنج معنی جسته می
چهره بکشاکز کشاد و بست عالم بس مرا	جبهه بکشاده می بر ابروی پیوسته می
گوهر غم نیست جز در بحر طوفان زای عشق	کیست از ما ای بحر یغان دست از جان شسته می؟
دل مکن بد، پاکی دامان عفت را چه باک	گر بشعنت ناسزای گفت نا شایسته می